صفحات ۴۹ - ۵۸
نشریه هنرهای زیبا • شماره ۳۷ • بهـار ۱۳۸۸

ضرورت درک 'سرشت فضـای معمـاری' با استناد به رویکـردهای معاصـرِ مبتنی بر طبیعت*

مهندس سوسن نور محمدی**
دانشجوی دکتری معماری دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۸/۱۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۲)

چکیده:

این مقاله در پی آن است که با استناد به کیفیت رابطهٔ امروز انسان و طبیعت، ضرورت طرح 'سرشت فضای معماری' را بیان نماید. بنابراین به ضرورت‌ها و رویکردهای اصلی اشاره خواهد شد که در درک این مفهوم مؤثر هستند. در سه بخش اصلی، نخست ضرورت‌های اصلی تفکر در این موضوع بیان می شوند و به طور چکیده به تحول معنایی طبیعت در دوره‌های تاریخی اشاره خواهد شد. در ادامهٔ این بحث نسبت واژهٔ سرشت با طبیعت بیان می‌شود و در بخش دوم به رویکردهای معماری که در درک این مفهوم مؤثر هستند اشاره می گردد. در بخش سوم، چگونگی جهت‌گیری مهم ترین رویکردهای معماری مبتنی بر طبیعت بازگو می شود. در این زمینه به برخی از ارجاع‌های مفهومی اشاره خواهد شد که هر یک به نحوی در ایجاد کیفیتی طبیعی و حقیقی در فضای معماری تأثیرگذار بوده اند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که چگونه جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا که برخاسته از هماهنگی فضای معماری با خواست‌های سرشتی انسان است، در برخی از رویکردهای معاصر به برداشت‌های ظاهری و در برخی دیگر به ارجاع‌های مفهومی عمیق نسبت به طبیعت تغییر یافته است. ادراک سرشت فضای معماری و شناسایی معیارهای تعریف‌کنندهٔ آن زمینه ای را به جهت ارزیابی کیفی این رویکردها فراهم می کند.

واژه های کلیدی:

سرشت، طبیعت، فضای معماری، سرشت انسانی، رویکردها.

* بخشی از این مقاله برگرفته از گزارش درس {مبانی نظری شکل گیری فضا} در دورهٔ دکتری است که به راهنمایی آقای دکتر مهدی حجت در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۴ تهیه شده است. بخش دیگر این مقاله از رسالهٔ دکتری اینجانب برگرفته شده است که با راهنمایی آقای دکتر عینی فر و دکتر مهدی حجت در حال انجام می باشد. به این وسیله از راهنمایی های ارزندهٔ استادان محترم کمال تشکر و قدردانی را دارم.

** تلفن: ۸۸۰۳۵۵۶۵ -۰۲۱، نمابر: ۸۸۰۳۵۵۶۵ -۰۲۱، **E-mail:** snoor@ut.ac.ir.

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

امروزه در نظریه‌های بسیاری از متفکران از یک نوع هستی‌شناسی نوین سخن به عمل می‌آید که در آن رابطهٔ هماهنگ میان انسان و طبیعت و احیای سرشت انسانی جستجو می شود. در میان رویکردهای معماری نیز ارتباط با طبیعت به یک نوع موضوع بحث انگیز تبدیل شده است، اما تأثیر این امر بر فضای معماری در سطوح متفاوت ذهنی و فیزیکی بازتاب یافته است. با وجود آنکه این امر از یک نیاز مهم و یک خلأ بنیادین از زندگی انسان امروز ناشی شده است، اما به نظر می رسد که یکی از دلایل تنوع سطوح در میان رویکردهای معماریِ مبتنی بر طبیعت، از عدم توافق در مورد مفهوم طبیعت ناشی شده است. در حالی که طبیعت هنوز در میان برخی از نظریه های معماری جایگاه و ارزش خاصی ندارد، برخی از رویکردها به طبیعت با نگاه متفاوتی می نگرند.

برخی به طبیعت از نظر منطق و خردِ آن توجه نموده‌اند. برخی نیز به بالابردن تجربهٔ فرم و فضا پرداخته اند و برای افزایش این تجربیات بر رابطه با طبیعت فیزیکی تأکید بیشتری نموده اند. برخی رابطهٔ درهم تنیدهٔ فرم و عملکرد، فرم های رها و طبیعی را مورد تمرکز قرار داده اند. گروهی نیز ارتباط ظاهری با عناصر طبیعی مشهود مانند آب، باد و باران و آسمان را پی گرفته‌اند. همچنین ارجاع به اشکال هندسی و یا به تعبیر برخی، اشکال آرکتایپال در گروهی از آثار معماری مورد توجه قرار گرفته است. کاربرد هوشمندانهٔ اقلیم و یا ارجاع نُستالژیک و رُمانتیک به معماری بومی از دیگر گرایش هایی هستند که در این زمینه مشاهده می شوند.

با این حال در برخی از رویکردهای مبتنی بر طبیعت، کیفیتی حقیقی و خالص درون فضای معماری جستجو می شود. کیفیتی که به دلیل اینکه ریشه در سرشت انسانی دارد، فضای معماری را متأثر از خود می‌کند. سخن از 'سرشت فضا' امری است که در ادبیات فضای معماری کمتر به آن بها داده شده است. در این مقاله تبیین معنایی سرشت فضای معماری مد نظر نمی‌باشد، بلکه سعی می‌شود که علاوه بر آنکه ضرورت گفتگو در رابطه با سرشت فضای معماری طرح شود، به رویکردهایی که موجب ادراک این امر می‌شوند اشاره گردد و سپس از طریق اشاره به مهم‌ترین رویکردهای معاصرِ مبتنی بر طبیعت، شیوه‌های تغییر این مفهوم روشن شود. روش تحقیق در مقالهٔ موردنظر، بر اساس روش کیفی و استدلال منطقی استوار است. همچنین مطالعهٔ اسنادی و کتابخانه‌ای، اساس بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر نظریه‌های موجود در این مقاله را تشکیل می‌دهند.

بیان ضرورت‌های اصلی

در این مقاله فرض می‌شود که اندیشهٔ تحقق کیفیتی حقیقی و خالص در فضای معماری بر جستجوی کیفیت انطباق معماری با سرچشمه و قواعد به‌کاررفته در طبیعت استوار است. کیفیتی که مشابه آن‌را می‌توان در برخی از مکان‌ها مانند معماری بومی یا روستایی یافت. حقیقت، خوبی، زیبایی، کل، زنده بودن، منحصر بودن، کامل بودن، ضرورت، تمامیت، عدالت، نظم، سادگی و مشابه آنها از مهم ترین ویژگی های این گونه فضا به شمار می روند. در این بستر، فرایند خلق به‌خوبی با محیط پیرامون خود و به‌تبع آن با ویژگی‌های مشترک در سرشت انسان‌ها هماهنگ است و به‌طور طبیعی شکل می‌گیرد. همچنین چنین فرایندی بر میزان اختیار انسان و جبر طبیعت تأثیرمی‌گذارد؛ زیرا ذهنیت معمار با ساختار و نظام‌حاکم بر طبیعت هماهنگ است، به آن احترام می‌گذارد و چگونگی تجلی معماری را از نظام طبیعت جستجو می‌کند.

اما امروزه طرز تلقی و ذهنیت معمار نسبت به شیوهٔ زندگی انسان موجب گشته تا به‌مقدار قابل‌ملاحظه‌ای اندیشه‌های متفاوت و گاه متناقضی در روند طراحی معماری ایجادشود. مسألهٔ اصلی که در طی تغییرات ناشی از جهان‌بینی انسان بر تاریخ معماری و طراحی فضا تأثیر نهاده است، تغییر رابطهٔ انسان با طبیعت است. میزان اختیار و نفوذ انسان بر طبیعت به تدریج به تغییر زندگی انسان و تغییر خواست‌ها و نیازهای او منجر گشته است. پیرو آن نوع نگاه معمار نیز تغییر یافته و در طراحی فضای‌معماری استناد معمار از ریشه‌های ساختاری طبیعت و حقیقتِ زندگیِ انسان به عوامل‌دیگری تبدیل یافته است.

جستجو در کیفیات بنیادین در فضا که متأثر از سرشت انسانی است، در قرن بیستم به گرایش به سبک‌های متفاوت منجر شده‌است. در دوران اولیهٔ معماری مدرن، برخی از جریان‌های فکری در جهت احیای رابطه انسان و طبیعت شکل گرفته‌اند. پس از نیمهٔ دوم قرن بیستم و تحولات ناشی از پژوهش های نوین در حوزه‌های متفاوت روان‌شناسی و علوم بین‌رشته‌ای، تلاش‌های گسترده‌ای در جهت رفع کاستی‌هایی ناشی از تفکرات اولیهٔ معماری مدرن و توجه به مسائل روانی در طراحی فضا ایجاد گشته است. ارگانیک‌گرایی، ساختارگرایی، منطقه‌گرایی، بسترگرایی و یا گرایش‌های نوین پایداری و بوم‌شناختی در جهت احیای کاستی های نخستین معماری مدرن تأثیر بسیاری نهاده اند.

Archive of SID
www.SID.ir

به این صورت، کیفیتی که مثال آن را می‌توان در 'سرشتِ فضای‌معماری' فرض نمود، به‌تدریج از طریق تغییر زندگی انسان و تغییر خواست‌های طبیعی او به کیفیاتی دیگر منجر شده است. هرچند که در برخی از این رویکردها فضاهای ارزشمندی در تطابق با طبیعت مشهود است، اما به‌نظرمی‌رسد که این تلاش در بسیاری از مواقع به‌جای توجه به قواعد ازلی، ابدی و ریشه‌های ساختاری در خواست‌های طبیعی انسان‌ها، در جنبه‌های محدودتری متمرکز شده است. به بیان دیگر در معماری توجه به طبیعت متأثر از معنای سرشت یا ویژگی ذاتی و درونی آن، کمتر مورد تجزیه و تحلیل گرفته است.

دگرگونی مفهوم طبیعت در دوره‌های تاریخی

مطالعهٔ تحول رابطه انسان و طبیعت در این مقاله از این جهت دارای اهمیت است که می‌توان به تغییر دیدگاه انسان نسبت به طبیعت پی برد. در یک تقسیم‌بندی کلی رابطهٔ انسان با طبیعت در حالت نخست، مذهبی و کیهان‌شناسی است به‌گونه‌ای که محیط حاکم بر انسان است و انسان کمتر از طبیعت اهمیت دارد. در حالت دوم، رابطهٔ همزیستی وجود دارد؛ انسان و طبیعت در وضعیت متعادل قرار دارند و انسان خود را نسبت به خداوند مسئول طبیعت و زمین می‌شمارد و در حالت سوم، ابتدا انسان کامل‌کننده و تعریف‌کنندهٔ طبیعت است، سپس خلق‌کننده و سرانجام تخریب‌کنندهٔ طبیعت است. در دو وضعیت نخست رابطهٔ انسان و طبیعت، فردی است و انسان همراه با طبیعت تعامل می‌کند، درحالی که در مورد سوم، طبیعت به آن چیزی اطلاق می‌شود که بر روی آن کار می‌شود و مورد بهره‌برداری قرارمی‌گیرد (Rapoport, 1969, 75).

این تقسیم‌بندی به‌طور مشابهی در نظریهٔ آگوست کنت در رابطه با سیر معرفت در تاریخ بیان شده است. مطابق این نظر، سه دورهٔ متفاوت دوره ربانی، دوره متافیزیک و دورهٔ علمی از یکدیگر قابل‌تفکیک می‌باشند. در دورهٔ نخست، انسان تحت حاکمیت عالم فراطبیعی است و همهٔ امور مستند به ارادهٔ خدایان می‌باشد. دیدگاه جوامع ابتدایی، تمدن‌های کهن شرقی و یونان باستان را تا پیش از قرن ششم پیش از میلاد می‌توان در این دوره قرار داد. در تفکر متافیزیک، انسان به جهان‌مداری معتقد است و انسان نسبت دیگری با عالم پیدا می‌کند؛ هرچند که با مسیحیت قرون‌وسطی، تحولاتی در این‌تفکر رخ می‌دهد. در دورهٔ سوم که حاکمیت پوزیتیویسم یا دورهٔ علمی است و نقطهٔ شروع آن را می‌توان از دورهٔ رنسانس تا عصرحاضر درنظر گرفت، انسان با بهره‌گیری از نیروی عقل، خود را مرکز جهان می‌پندارد و به شناسایی قوانین طبیعت مبادرت می‌ورزد (مددپور، ۱۳۷۷). در دوران رنسانس با وجود اینکه دیدگاه مکانیکی جایگزین نگرش ارگانیک انسان شده است، اما بسیاری از نظریه‌های رمانتیک‌ها در واکنش نسبت به دیدگاه‌های مکانیکی و نوع نگاه به طبیعت قابل تأمل است. تأثیر این نگرش در طرح مجدد دیدگاه ارگانیک در نظریه‌های معاصر و در بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی مشاهده می‌شود.

از سوی دیگر به نقل از رِیمُند ویلیامز[1] پژوهشگر و منتقد انگلیسی، "تاریخ کاملِ به کارگیری طبیعت، بخش بزرگی از تاریخ تفکر انسان به شمار می رود" . طبیعت همواره به عنوان امر مهم در شکل گیری نظریه های معماری به کاررفته است. وقفهٔ مهمی که در این روند روی داده است به نیمهٔ دوم قرن بیستم و در اوج مدرنیسم بازمی گردد. هرچند که از ۱۹۶۰ میلادی و با جریان گرفتن رویکردهای محیط گرا، تلاش مجدد در جهت احیاء طبیعت به دایرهٔ لغات معماری مشهود است (Foty, 2000, 220).

با این حال طبق نظر فُرتی (۲۰۰۰) در طی تاریخ اندیشه، این رابطه توسط ده جریان اصلی نمایان شده است: طبیعت به عنوان منبع زیبایی در معماری، جستجوی منشأ معماری در طبیعت، افزایش ارزشِ معماری: به عنوان تقلید از طبیعت، استناد به طبیعت به عنوان توجیه کنندهٔ مجوزِ هنرمند، طبیعت به عنوان ایدهٔ سیاسی: رها و بدون اجبار، طبیعت به عنوان ساختِ دریافت ناظر، درنظرگرفتن هنر به عنوان طبیعتِ دوم، طبیعت در تقابل فرهنگ، رد طبیعت در نیمهٔ دوم قرن بیستم و سپس جریان محیط گراها: طبیعت به مثابهٔ اکوسیستم و نقد نظام سرمایه داری (Foty, 2000).

در دنیای‌امروز، ازمیان‌رفتن روابط حقیقی میان انسان با طبیعت بر چگونگی رابطهٔ معماری با طبیعت تأثیر شایانی نهاده است. سیدحسین نصر، با اشاره به از میان‌رفتن انسجام و هماهنگی میان انسان و طبیعت در دنیای‌معاصر، در حقیقت بر محوشدن انسجام و هماهنگی بین انسان و خداوند تأکید نموده است (نصر، ۱۳۷۹). همچنین نُربرگ-شولتز به انسان امروز اشاره نموده که تنها مکان‌های متشخص را در طبیعت می‌جوید و در آنجا هنوز قادر به تجربهٔ کشتزارهای وسیع، دره‌های باریک، فضاهای دلتنگی و شادی می‌باشد (نربرگ-شولتز،۱۳۸۲). بنابراین انسان امروز در وضعیتی است که احیای رابطهٔ هماهنگ با طبیعت را در زندگی خود جستجو می کند. اما در بسیاری از مواقع از گستردگی و عمق این رابطه و معنای طبیعت آگاه نیست. رابطهٔ میان انسان و طبیعت در زندگی انسان امروز بیشتر به یک رابطهٔ صوری تبدیل شده است.

نسبت واژهٔ سرشت با طبیعت

سخن از سرشت یک پدیده به مفهوم طبیعت وابسته است. در فارسی واژهٔ طبیعت به‌معنای سرشت و آنچه که مردم بر آن آفریده‌شده‌اند، بیان شده است؛ همچنین این واژه به نهاد، آب و گل، خوی، گوهر و نیز به سلیقه، فطرت، خلقت، طبع و ذات ذکر شده است (دهخدا، CD). در عربی، واژهٔ طبیعت از ریشه طَبَعَ برگرفته شده‌است. در قرآن‌مجید، هیچگاه کلمه طبیعه به‌کار برده

Archive of SID
www.SID.ir

نشده است، اما در چند آیه از واژهٔ طبع، سخن به‌میان آمده است که مفسران سنی و شیعه، به طور عموم از آن به‌عنوان حجابی که خالق را از مخلوق مستور می‌سازند، تعبیر کرده‌اند[۲] (نصر، ۱۳۷۷، ۲۱-۲۲).

از طرف‌دیگر در لاتین واژهٔ طبیعت یا ناتور، بر معناهای شخصیت، ویژگی ذاتی و کیفیات هر چیز، مجموعه پدیده‌های طبیعی موجود در عالم و نیز عامل مؤثر بر شکل‌گیری زندگی فیزیکی دلالت می کند(URL1, 2005). همچنین هستی نخستین و ویژگی‌های نهادی و وراثتی ارگانیزم برخلاف ویژگی‌های محیطی نیز در معناهای طبیعت نسبت داده شده است (URL2, 2008). به این ترتیب، طبیعت طیفی از معنای پیدایش و تکوین پدیده‌های طبیعی تا معنای آنچه که درونی است را دربر می گیرد. در یک بیان کلی، می‌توان معناهای اصلیِ واژهٔ طبیعت را به صورت زیر عنوان نمود:

- عامل و واسطهٔ مؤثر در ارتباط انسان با خالق عالم
- عامل محرک و مولد بر حیات
- هستیِ نخستین و وضعیت دست نخورده
- ویژگی و کیفیت ذاتی هر چیز یا سرشت و فطرت هر پدیده

مفهوم چهارم که بر کیفیات درونی و ویژگی ذاتی هر پدیده تأکید می‌ورزد، به فطرت یا سرشت وابسته می‌باشد؛ هر چیز، همان‌طور که هست؛ آنچه که بر مبنای شعور و روان خود نهاده شده است. درک این امر، ویژگی‌های ذاتی یک پدیده را آشکار می‌کند. واژهٔ سرشت با بسیاری از واژه‌ها چون، طبع، طبیعت، نهاد، ذات، جوهر، ماهیت و حقیقت معادل درنظرگرفته شده است. در فارسی، سرشت از ریشهٔ 'سرشتن'، به معنای 'متحد و متصل کردن' آمده است. به طورکلی واژهٔ سرشت به معنای خلقت، طینت، مایه، طبع، طبیعت و خوی انسانی همچنین به آفرینش، فطرت، نهاد، طبیعت و غریزه ذکر شده است (دهخدا، CD).

همچنین واژهٔ 'essence' به عنوان معادلِ انگلیسیِ واژهٔ 'سرشت' از ریشهٔ 'esse' نشأت گرفته است که برگرفته از 'to be' می باشد. به همین ترتیب عبارت 'in essence' به معنای 'by nature' است. واژهٔ 'essencia' در انگلیسی و نیز 'essence' در فرانسه هر دو از واژهٔ لاتین 'essentia' و ریشهٔ هندواروپایی این واژه از 'es' برگرفته شده اند (URL3, 2008). این واژه در زبان یونانی از 'ousia' منتج شده است. 'essence' به عنوان کیفیتی مطرح شده است که حقیقت یک چیز را نشان می دهد؛ کیفیتی که توسط آن یک چیز آنچه که هست را نمایان می‌کند. توجه به این مسأله به نظر ارسطو و افلاطون در یونان باستان بازمی‌گردد (Johnson, 1993, 81). در این راستا در لاتین، 'essence' در چند معنای اصلی استوار شده است:

- ویژگی های ذاتی، نهادی و اجتناب ناپذیر که به منظور ویژگی یک چیز یا متمایز کردن و هویت بخشیدنِ یا شناساندن یک چیز به کاربرده می شوند.
- مهم ترین عنصر، عنصر حیاتی و مهم
- طبیعت فطری، سرشتی و غیر قابل تغییر یک چیز یا گروهی از چیزها
- فردی که از وفور یک کیفیت برخوردار است یا یک کیفیت را سرشار است، به طوری که به مقدار قابل ملاحظه ای آن را داراست.
- چیزی که وجود دارد، به خصوص یک هویت معنوی یا غیرمادی(URL3, 2008)
- فرم کامل و آرمانی یک چیز(URL4, 2008)

با درنظرگرفتن معناهای فارسی، عربی و لاتین این واژه، سرشت از بودن، هستی داشتن و وجود داشتن تفکیک نمی گردد. به بیان دیگر زمانی که از سرشت چیزی سخن به عمل می آید، دو ویژگی اصلی را دربر می گیرد:

- به هستی آن چیز ارجاع می شود.
- بر کیفیتی ساده و بی آلایش تأکید می شود به گونه ای که هر موجودیت، خودش است.

بنابراین با وجود آنکه طبیعت مفهوم سرشت را دربر دارد و از مفهوم گسترده‌تری نسبت به آن برخوردار است، اما رابطهٔ سرشت و طبیعت یک رابطهٔ دوسویه است. سرشت به طبیعت وابسته است و زمانی که یک پدیده با سرشت خود هماهنگ است در معنای کلی واژه، با طبیعت هماهنگ می‌گردد. از سوی دیگر نمی‌توان از رابطهٔ هماهنگ یک پدیده با طبیعت سخن گفت و در عین حال، سرشت پدیده را نادیده گرفت. زیرا طبیعت منظومه ای منسجم و یکپارچه است و نظمی که میان پدیده ها وجود دارد در قوام این انسجام مؤثر است. بنابراین در تحقق هماهنگی میان هر پدیده با طبیعتِ منسجم، هماهنگی با ویژگی های درونی و فطری آنها ضروری و غیرقابل اجتناب به نظر می رسد.

پرسش از سرشت فضای معماری

پیرو روشن شدنِ معنای سرشت، این پرسش پدید می آید که در وضعیت هماهنگی فضا با سرشت خود، چه معیارهایی در درک آن وجود دارند یا سخن از سرشت فضای معماری بر چه مفهومی دلالت می کند. هماهنگی با طبیعت فطری و سرشتیِ فضا یا هماهنگی با ویژگیِ نهادی و ذاتیِ فضا چگونه امکان پذیر است؟ انتخاب واژهٔ 'فضا' در این مقاله به دلیل اهمیت معنایی آن در حوزهٔ معماری و نیز وابستگی آن به عنوان امری اساسی و بنیادین در تعریف معماری و نیز تعریف مکان صورت گرفته است. با وجود آنکه در این مقاله سرشت فضای معماری کیفیتی از فضا فرض شده است که متأثر از سرشت انسان با خواست ها و نیازهای طبیعی او هماهنگ است، اما این کیفیت، نیازمند تجزیه و تحلیل است. بنابراین در این بخش به برخی از رویکردهایی که در درک این کیفیت مؤثر هستند اشاره می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

پیشنهاد رویکردهای اصلی در ادراک سرشت فضای معماری

در آغاز این بحث دو مسأله اصلی قابل پی گیری است. نخست آنکه در نظریه‌های معماری نسبت به وجود داشتن سرشت برای معماری تناقض وجود دارد. از یک سو از نظریهٔ ویتروویوس تا به حال، نخستین و مهم ترین مسأله در رابطه با کیفیت فضا مطرح شده است. همچنین این امر اشاره شده است که معماری از جوهر یا سرشت ویژه ای برخوردار است. اما برخی از پژوهشگران معتقد هستند که مفهومی تحت عنوان سرشت معماری وجود ندارد (Abel, 2000, 143- 144). همچنین در یک نگاه کلی و به جهت تشابه معنایی میان واژه‌های معماری، فضا و مکان، به نظرمی رسد که سرشت فضا با سرشت معماری و سرشت مکان یکسان است. اما در نظریه‌های معماری، برداشت یکسان و توافق نظری در این رابطه مشاهده نمی شود. همچنین دقت خاصی در کاربرد واژه ها به کار نرفته است؛ به گونه‌ای که گاه "سرشتِ معماری[۳] به فضا، فضای کاهش گر، در دوره دیگر به مکان و در سال های اخیر به دیگر مفهوم‌هایی چون انرژی و محیط نسبت داده شده است" (Broadbent, Bunt, Jencks, 1980, 71).

مفهوم سرشت فضای معماری از زاویه های متفاوتی می تواند نگریسته شود. از یک سو، سرشت به طبیعت و از سویی دیگر به سرشت انسانی وابسته است. از یک طرف مفهومی نظری است، اما از دیدگاهی دیگر کیفیتی را بیان می کند که می توان مشابه آن را در برخی از فضاهای خلق شده ادراک نمود. بنابراین مفهومی است که می تواند به یاری از پژوهش های میان رشته ای از چند طریق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

۱- فهم سرشت فضای معماری بر اساس خواست ها و نیازهای طبیعی انسان

از آنجایی که فضای معماری توسط حضور انسان ادراک می‌شود، سرشت فضا را می توان متأثر از سرشت انسانی درنظر گرفت؛ امری که توسط فهم نیازها و خواست های طبیعی و در عین حال نیازهای متعالیِ انسان درک می شود. بنابراین این مفهوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تجزیه و تحلیل خواست های متعالی انسان وابسته است.

۲- فهم سرشت فضای معماری بر اساس کیفیات مشترک فضا در معماری بومی

با تأمل در شیوهٔ شکل گیری معماری بومی، می توان آن را همانند پدیده‌ای زنده فرض نمود که فرایند زندگی بر ایجاد، رشد و تغییرپذیری آن مؤثر می باشد. کیفیاتی درون فضای بومی مشهود است که فراتر از تأثیرپذیری از عوامل تاریخی و جغرافیاییِ متفاوت، یکسان به نظرمی رسند. حقیقت، خلوص، کلیت، سادگی از مهم ترین ویژگی های چنین فضایی محسوب می‌شوند. ازآنجایی که بیان سرشت فضای معماری از خواست‌ها و نیازهای طبیعی انسان منفک نمی‌باشد، تجزیه و تحلیل کیفیات مشترک فضا در معماری بومی می تواند در این تعریف مؤثر باشد.

۳- فهم سرشت فضای معماری بر اساس معنای سرشت در زبان شناسی

متأثر از معنای سرشت در زبان شناسی، سرشت فضا به آن ویژگی‌ها و کیفیاتی از فضا اشاره می‌کند که منحصر به استعدادهای درونی آن است. به عبارت دیگر نشان دهندهٔ اتکای فضا به هستیِ مطلق، طبیعت بی کران و طبعِ طبیعت یا نمایان کنندهٔ اتکای فضا به زندگی‌ای که خود بر این ویژگی پایه‌گذاری شده است، می‌باشد. اما اینکه از چه طریقی فضا می تواند بر این شالوده استوار باشد به درک پدیدارشناختی نیازمند است.

٤- فهم سرشت فضای معماری بر اساس تعریف پدیدارشناختی فضا

در تعریف پدیدارشناختی، فضا به عنوان کیفیتی بینابینی میان انسان و آنچه که به ادراک او درمی آید درک می شود و در قالب تجربهٔ زندگی او در جهت بالا رفتن آگاهی او از فضا و عمق معنا مطرح می‌گردد. بنابراین با پذیرفتن این تعریف، سرشت فضا به‌حضور انسان، خواست های طبیعی انسان و نیز عناصر ذاتی ادراک شوندهٔ فضا مرتبط فرض می شود. درک سرشت فضا با این رویکرد به چگونگی انطباق این دو امر وابسته است. این بحث با ارجاع به مهم ترین نظریه پردازانی چون هایدگر و لوفبوْر[۴] و تأثیر پدیدارشناسی در معماری با ارجاع به نظریه های نربرگ-شولتز، باشلار، رِلف[۵] و دیگران قابل پی‌گیری است.

۵- فهم سرشت فضای معماری بر اساس تجزیه وتحلیل رویکردهای مبتنی بر طبیعت

رابطهٔ میان انسان و طبیعت در دو زمینهٔ کلی آشکار شده است. در حالت نخست و در معماری سنتی، جهان بینی انسان سنتی موجب پیوند این رابطه به صورت حقیقی شده است. در حالت دوم در رویکردهای مبتنی بر طبیعت انسان مدرن به سرشت و نهاد انسانی و احیاء رابطه با طبیعت بازگشت نموده است. اما بازگشت به ریشه‌های بومی و محلی را از درون بستری که تناسب و سنخیتی با بستر سنتی ندارد جستجو می‌کند؛ تلاش در جهت تحقق امری که با متن خود سازگاری ندارد. بنابراین رابطه با طبیعت، محور اصلی برخی از نظریه های معاصر قرار گرفته است و تجزیه و تحلیل این امر در فهم سرشت فضای معماری مؤثر خواهد بود.

۶- فهم سرشت فضای معماری بر اساس وابستگی به فرم

فضا و فرم دو امری هستند که به طور ذاتی به یکدیگر وابسته هستند، بنابراین سخن از سرشت فضا، آن را به غایت فرم و یا به‌آنچه که فرم در معنای حقیقی خود بر آن استوار است مرتبط درنظرمی‌گیرد. همچنین در این دیدگاه، حقیقت عملکرد بیان

Archive of SID
www.SID.ir

می‌شود. مطابق این فرض، سرشت فضا با ارجاع به طبعی که خواسته وجودی فرم است و موجب پدیدارشدن وحدت عملکرد، ساختار و معنا می شود مرتبط می‌شود. بنابراین این رویکرد می‌تواند به عنوان رویکرد دیگری مطرح شود که در درک این مفهوم مؤثر است.

رویکردهای مبتنی بر طبیعت در معماری مدرن

تمامی گرایش‌هایی که از درون معماری‌مدرن برخاسته‌اند، نشان می‌دهند که همگی با یک هدف مشترک در جستجوی کیفیاتی از معماری‌مدرن بوده‌اند که معماری‌مدرن در خلق آنها ناتوان بوده است؛ تاحدی که به‌واقع نمی‌توان گرایش ارگانیک را از گرایش ساختارگرایی، بسترگرایی و منطقه‌گرایی تفکیک نمود. هدف اصلی تمامی این گرایش‌ها بر مفهوم انسجام، مکان، فرم بامعنا، هویت محلی و تجربهٔ زندگی متمرکز شده است. برخی از نظریه‌های ارائه شده متأثر از رویکرد پدیدارشناسی و برخی دیگر متأثر از ساختارگرایی، انسان شناسی و مردم شناسی می باشند. مفهوم‌هایی که در ادامه ذکر می شوند، مهم‌ترین ارجاع‌های مفهومی به طبیعت را دربر دارند. این رویکردها به عنوان اصلی‌ترین گرایش‌هایی درنظر گرفته شده‌اند که در معماری مدرن، در جهت احیاء رابطهٔ انسان و طبیعت و با هدف جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا طرح شده‌اند. تحلیل دقیق این رویکردها در این مقاله نمی گنجد، بنابراین تنها شیوهٔ جهت گیری آنها معرفی می شود.

۱- ارجاع به منشأ

در میان رویکردهایی که جستجوی امری بنیادین و سرشتی را در فضای معماری مورد تحلیل قرار داده اند، برخی از نظریه ها به مفهوم هایی مانند آغاز یا منشأ ارجاع نموده اند. اما در گروهی از نظریه‌ها ارجاع به منشأ توسط مفهوم هایی مانند سرنمون یا آرکتایپ و ناخودآگاه مورد تحلیل قرار گرفته است. این موضوع در نظریه های گاتفرید زِمپر و مارک-آنتوان لاگیر[۶] قابل پی‌گیری است. تحلیل این موضوع با دشواری و پیچیدگی همراه است؛ زیرا در بسیاری از این ارجاع ها، مفهوم عمیق و روان شناختیِ سرنمون به استعاره‌هایی محدود کاهش یافته است. لیوکک (۲۰۰۶) نمونه‌هایی مانند غار، حیاط سرپوشیده، حیاط روباز، آتشدان و قیاس های انسان انگارانه را به عنوان برخی از نمونه های وابسته به سرنمون معرفی کرده است (Lewcock, 2006, 200). همچنین در دهه های اخیر در بسیاری از بحث های معماری از واژهٔ 'primitive' و نیز ارجاع به 'کلبهٔ ابتدایی' سخن به عمل آمده است. با این حال از نظر ریکورت (۱۹۸۱) "بازگشت به منشأها همیشه بر یک نوع تفکر مجدد نسبت به آنچه که انسان به طور معمول انجام می دهد دلالت می‌کند؛ تلاشی که به منظور تجدید اعتبار و درستی فعالیت‌های روزمره انسان به شمار می رود" (Rykwert, 1981, 192). تعدد نمونه‌های معرفی شده در این بحث با هدف بازگشت به آغاز معماری، نشان دهندهٔ این است که در معماری نیز همواره هدف رجوع به مفهومی ساده، آغازین و اصیل وجود داشته است. این هدف در بسیاری از نظریه ها توسط رجوع به نیازِ بنیادینِ سرپناه، مکانی آرام، محصور، ساده و هماهنگ با طبیعت پی گیری شده است.

۲- ارجاع به ارگانیسم

آنچه که در جامعه مدرن به‌عنوان معماری‌ارگانیک شناخته شده است، از درون جنبش‌مدرن و در حکم واکنشی نسبت به تأثیرات سبک بین‌المللی، محوشدن مفهوم پیشینِ طبیعت و بازگشت به ریشه‌های تفکر رمانتی‌سیزم پدید آمده است. از دیدگاه دیگر گرایش به ارگانیک در نظر اندیشمندان از دو زاویه قابل بررسی است که در پیوستگی تاریخی قرار گرفته‌اند. در گرایش به ارگانیک از دیدگاه مذهبی، هدف ارگانیک‌گرایان در وحدت با نظام آفرینش و آفرینندهٔ هستی متمرکز شده است و در قرن بیستم این امر به دیدگاه علمی-عملکردی انتقال یافته است.

- **ارگانیک گرایی قرن نوزدهم**

با وجودآنکه در قرن نوزدهم به معنای آنچه که امروز از ارگانیک برداشت می‌شود، معماری ارگانیکی مطرح نبوده است، اما منشأ پیدایش آن را می توان در نظریهٔ زیبایی شناسی کلاسیک، رنسانس و نیز علمِ بیان جستجو نمود. در قرن نوزدهم، ارگانیسیزم مفهومی است که بیشتر در نظریه و به جهت شیوهٔ خلق و تفسیر به کار رفته و در قرن بیستم این مفهوم به دو معنای دیدگاه و سبک طراحی معماری تبدیل شده است. در نظریه های ارگانیسیزمِ قرن نوزدهم افرادی مانند الویز هرت، شینکل و راسکین[۷] نوعی قیاس با اشکال طبیعی را مطرح نموده‌اند. تأکید اصلی در این نظریه ها بر وحدت ارگانیک است که به طور غیرمستقیم این وحدت قادر به نمایان نمودن ذات لایتناهی است و باید توسط هنرمند تقلید شود (Eck, 1994, 42). تأثیرات این امر در عرصهٔ طراحی و تزیینات در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در جنبش هایی مانند آرت نوو مشاهده شده است. الهام از معماری بومی، سنت‌های محلی و به‌طورکلی گردهم‌آوری ویژگی‌های محیطی با به‌کارگیری از عناصر شاخصی چون فرم‌های گیاهی، خطوط منحنی و حس حرکت از مهم‌ترین این تأثیرات می‌باشند (هوکر، ۱۳۸۰).

- **ارگانیک گرایی علمی، عملکردی**

در قرن بیستم مفهوم ارگانیک متأثر از نظریه های لویی سالیوان و فرانک لوید رایت[۸] به صورتی دیگر مطرح شد. واژهٔ معماری ارگانیک در حدود سال ۱۹۰۸ میلادی توسط فرانک لوید رایت در واکنش به فلسفهٔ سالیوان به‌کار گرفته شده است که بر یکی بودن فرم و عملکرد تأکید می‌ورزید. از نظر او رابطهٔ میان اجزاء و کل یک ویژگی ضروری به‌شمار می‌رود؛ هر جزء باید هویت خود را دربرداشته باشد، اما در

Archive of SID
www.SID.ir

عین حال از کل تفکیک نگردد. از نظر رایت، معماری ارگانیک درحالی‌که بر ادغام ابعاد متفاوت زندگی انسان تأکید می کند، به جامعهٔ ارگانیک اطلاق می‌شود. او در معماری، این مفهوم را به بناهایی نسبت داده است که به زمان، مکان، محیط و مقصود، حقیقی باشند (Wright, 1939). باوجود اینکه آرمان‌های مربوط به ارگانیک، تعادل، طبیعت، سرشت، وحدت و تجلی زندگی در اندیشه‌های او وجود دارد، اما آثار رایت به‌طورکامل، منعکس‌کنندهٔ این ویژگی‌ها نمی‌باشند. عموم پروژه‌های معماری او به قشر مرفه، خانه های بزرگ و گران قیمت تعلق دارد و بر فردگرایی تأکید بیشتری شده است (Sergeant, 1975).

در میان دیگر افرادی که از رویکرد ارگانیکِ رایت حمایت نموده‌اند، می‌توان به هوگو هِرینگ، بروس گف، هربرت گرین و پائولو سولری[9] اشاره نمود. هرچند که با مطالعهٔ عمده آثار این معماران به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پیروی از طبیعت فیزیکی مانند به‌کارگیری خطوط و فرم‌های منحنی، هماهنگی شیوه‌های ساخت با محیط طبیعی و مصالح طبیعی مشاهده می‌شود (Heyer, 1996, 62).

- **ارگانیسیزم اجتماعی**

اشاره به نظریه‌های لوییس مامفورد[10] فیلسوف و جامعه‌شناس در رابطه با جستجوی تعادل آرمانی و مفهوم ارگانیک در درک بهتر سطوح متفاوت این اندیشه مؤثر است. مامفورد از متفکران و منتقدان برجستهٔ قرن بیستم و متأثر از تعالیم پاتریک گِدس[11] است. نظریه‌های او تحت تأثیر متفکران رُمانتیکی چون هگل، کُلریج، راسکین و موریس می‌باشد که معتقد بودند طبیعت به صورت مکانیزم نیوتنی ثابت به‌شمار نمی‌رود، بلکه روح تکاملی است که شبکهٔ زندگی یکپارچه را حیات می‌بخشد.

مامفورد که ایجاد تعادل را در جامعه، شخصیت انسان و در یکایک ابعاد زندگی او جستجو نموده، در سطح عمیق‌تری این امر را مورد بررسی قرار داده است. او مسألهٔ ارگانیک را تنها در رابطهٔ انسان و طبیعت خلاصه نکرده بلکه با اشاره به هدف دستیابی به اقتصاد متعادل و امکان تحقق تمدن جهانی، انسان را به درک وضعیت حقیقی خود و مشخص‌نمودن آرمان نوین زندگی تشویق نموده است (Mumford, 1963). بنابراین روشن است که تمایل به احیای رابطهٔ معماری و طبیعت تنها به رابطهٔ فیزیکی با طبیعت و خلق اثری هماهنگ با محیط طبیعی باز نمی گردد؛ بلکه مهمتر از این ویژگی به کمال انسان و رجوع انسان به ابعاد وجودگرایانهٔ او مبتنی است.

۳- ارجاع به نظم

لویی‌کان در خلق آثار خود به‌طریقی کامل‌تر و با رویکردی فلسفی و اندیشه‌ای عمیق عمل نموده است. توجه او به مفاهیم روان، نظم، جوهر، نور و سکوت، همگی بر اساس این رویکرد استوار است. برخی از واژگانی که کان به کار برده است، متأثر از افرادی چون افلاطون و یونگ است و برخی دیگر را خود به منظور بیان مفهومی خاص ابداع نموده است. به این ترتیب مفهوم 'فرم' از نظر کان با آنچه که به طور متعارف در ادبیات معماری به کار برده می شود متفاوت است.

در نظریهٔ لویی کان بعد وجودشناسانهٔ معماری به طور مجدد اهمیت خود را بازیافته است؛ آنجا که او اشاره نموده است که 'یک ساختمان چه می خواهد باشد' (Norberg-Schulz, 1980, 6). اندیشهٔ عرفانی و جوهری لویی‌کان بر اساس کیهان، در روح جهان ریشه دارد که او آن را روان نامیده است. روان تمامیتی است که جنبه‌های متضاد فکر، به‌عنوان احساس و حضور نظم و نیز احساس را به‌عنوان تمایلی که متجلی می‌شود دربر می‌گیرد (Burton, 1998). نقش طبیعت در تفکر وی و ارتباط آن با آثار او، توجه و تمرکز لویی‌کان را به جوهر یا سرشت چیزها می‌رساند؛ نه صرفاً تقلیدی صوری از فرم های طبیعی. او با نگاهی عمیق‌تر از توجه به طبیعت فیزیکی، در ریشه‌ها، قواعد و نظام حاکم بر پیدایش آن تأمل نموده است.

٤- ارجاع به مفهوم ساختار و سرشت انسانی

اندیشهٔ ساختارگرایی به صورت ویژه‌ای بر معماری تأثیر نهاده است. به‌گفتهٔ لوشینگر (۱۹۸۱) ساختارگرایی به‌عنوان یک جنبش پیشرو از ۱۹۶۰ تا امروز مطرح شده است. این جنبش به‌مثابهٔ بیان یک دیدگاه کل‌نگر و واکنشی نسبت به مفهوم مکانیکیِ عملکردگرایی مطرح‌شده در سیام -کنگره بین‌المللی معماران مدرن- بازتاب یافته است. در ساختارگرایی، واقعیت به‌عنوان یک کلیت نگریسته شده که در آن بر خلاف توجه بیشتر نسبت به اجزاء، جزء و کل همزمان درنظرگرفته شده‌اند.

متأثر از این جریان فکری به‌تدریج در میان معماران، فعالیتی شکل‌گرفت که به‌طور عمده مطالعهٔ فرهنگ‌های باستانی مانند آفریقا و آمریکا آغاز گشت. در این میان می‌توان به فعالیت‌های آلدو فَن آیک، هرمن هرتزبرگر و یاکوب باکما[12] در هلند اشاره نمود که به کشف مجدد عناصر ازلیِ انسان و نیز ترجمهٔ این امر به معماری مدرن پرداخته‌اند (Lüchinger, 1981). به‌این ترتیب تحلیل مهم‌ترین نظریه‌های اصلی و خطوط مشی این جریان فکری تا حد زیادی می‌تواند نشان‌دهندهٔ بازگشت به احیای سرشت انسانی نسبت داده شود.

۵- ارجاع به روحیهٔ مکان یا منطقه

در نیمهٔ نخست قرن بیستم، معماران بسیاری به ویژگی های محله و منطقه گرایش داشته‌اند. نمونهٔ روشن آن برخی از آثار لوکربوزیه در دههٔ ۳۰ قرن بیستم، در شیلی و تولون می‌باشد. همچنین در دوران رشد معماری مدرن، معماری آلوار آلتو بازگوکنندهٔ جستجوی او درون ریشه های محیطی است؛ "به گونه ای که انسان را وامی‌دارد که ببیند و درک‌کند و علاوه بر آن احساس‌کند که به چیزی واقعی و اصیل رجعت می‌کند" (نربرگ-شولتز، ۱۳۸۱، ۹۴). ریکاردو بوفیل، آلوارُ سیزا، لویی باراگان و اسکار نیمایر[13] افراد دیگری هستند که هر یک به‌گونه‌ای حس منطقه‌ای و تعلق به مکان را در آثار خود منعکس نموده‌اند (Nesbitt, 1996).

مطابق نظر شولتز (۱۳۸۱) اصطلاح منطقه‌گرایی جدید نیز در خلال دههٔ ۱۹۶۰ گسترش یافته و مکمل جریان ساختارگرایی آن

Archive of SID

www.SID.ir

زمان در جهت شناسایی انسان و انسانی‌کردن زندگی‌شهری به شمار رفته است. بحث ماهیت ویژگی منطقه‌ای نشان داده است که "هر زبان معماری باید با شرایط محلی سازگار باشد. هر اثر معماری تنها زمانی هستی می‌یابد که چنین تجسم عینی و ریشه‌ای تحقق‌یافته باشد و هر موقعیت باید در رابطه با کل فراگیرتر درک گردد" (نربرگ-شولتز، ۱۳۸۱، ۱۰۳).

آنچه که امروزه به عناوینی چون پایداری و فناوری بوم‌آورد[۱۴] نیز شناخته شده‌اند، تاحدی با منطقه‌گرایی مرتبط می‌باشند. در این نظریات نیز نگرشی نسبت به اقسام فناوری و مکان وجود دارد که در آثار بسیاری از معماران مشهود است. در این آثار، معماران از طریق بررسی عمیق بوم، روش‌های ساختمانی محلی و یا ترکیبی از این عوامل به امکانات فناورانهٔ ویژه‌ای دست‌یافته‌اند (مور، ۱۳۸۴). اما این جریان بیشتر از اینکه به بستر اجتماعی و انسانی بپردازد، بر پیشرفت فناوری مبتنی می‌باشد.

۶- ارجاع به الگوهای زندگی

کریستفر الکساندر و همکاران او، در انتقال مبانی فکری خود به‌طورمستقیم از طبیعت، نیروهای طبیعت، الگوهای زنده و امرطبیعی بهره گرفته‌اند. نظریهٔ اصلی الکساندر بر دیدگاه منسجمی از محیط عینی استوار است که تحت عنوان 'کیفیت بدون نام' و معماریِ 'زنده' بیان شده است. نمونهٔ این کیفیت ها در معماری بومی سنتی متجلی شده‌اند، اما الکساندر معتقد است که در معماری قرن بیستم این کیفیت ها به تدریج از میان رفته اند. او در 'یک زبان الگو' به معرفی ۲۵۳ الگو پرداخته است که با یکدیگر یک زبان را شکل می‌دهند. قصد او از الگوی مشترک، طرح قاعده‌ای سه‌بخشی است که میان زمینه‌ای مشخص، نظام نیروهایی مشخص که به طور مکرر در آن زمینه رخ می‌دهند و ترکیبی فضایی که امکان می‌دهد این نیروها خود را آزاد سازند ارتباط برقرار می‌کند (الکساندر، ۱۳۸۱).

الکساندر درجستجوی کیفیت بی‌نام و فضاهای بی‌آلایش، امری را مطرح نموده که با آنچه که به‌طور رایج در آموزش معماری رخ می‌دهد، متناقض است. او انتخاب ایدهٔ نخستین در آغاز طراحی معماری را رد نموده و به‌جای آن نوعی نگاه درونی، ناخودآگاهی، آغاز از خلأ، فراموشی مَنیّت انسان، آزاد بودن و عاری از نفسانیت انسان را پیشنهاد داده است. به این ترتیب، تحلیل این رویکرد در درک سرشت فضای معماری مؤثر خواهد بود.

۷- ارجاع به خردمندیِ بوم

جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا در برخی از رویکردها با ارجاع به خرد بوم و در برخی دیگر با ارجاع نستالژیک و رمانتیک به معماری بومی همراه شده است. همچنین برخی معماری بومی را وسیله ای در آموزش و درک فضا درنظر گرفته اند و برخی به طور مستقیم از فرم های بومی اقتباس نموده اند. در میان این طیف گسترده و با رجوع به رویکردی که تأثیرپذیری از بومی به صورت اقتباس مستقیم صورت نگرفته است، می توان به بالکریشنا دوشی معمار معاصر هندی، اشاره نمود (Curtis, 1988). اندیشهٔ هماهنگی با بستر، بوم و طبیعت در آثار او در سطوح عمیقی متجلی شده است. در معماری او می توان اعتقاد او به دانش طبیعت، پیوند آن با قوانین اخلاقی و معنوی هند و پیوند عمیق میان ذهن معمار و طبیعت را تحلیل نمود.

نتیجه:

با فرض سرشت به عنوان یکی از معناهای طبیعت، سرشت فضای معماری بر هستی فضا و کیفیتی ساده و بی آلایش دلالت می نماید. بنابراین به طور چکیده مهم ترین ضرورت هایی که درک سرشت فضای معماری بر آنها استوار است به صورت زیر طرح می شوند:

- این کیفیت از طریق یک نوع رابطهٔ عمیق با طبیعت ایجاد می شود. در این رابطه فضا از طریق توجه به طبیعتِ انسانی به طبیعت مرتبط می شود، نه از طریق رابطهٔ ظاهری با طبیعت.
- تحلیل این کیفیت در درک بهتر خواست ها و نیازهای طبیعی انسان مؤثر خواهد بود.
- درک این کیفیت در فضا، می تواند زمینه ای نظری را به جهت ارزیابی دو دسته از نظریه های معماری مبتنی بر طبیعت فراهم نماید. نخست نظریه هایی که به طبیعت تنها از دیدگاه ظاهری و عینی به آن نگریسته‌اند. دوم نظریه‌هایی که به مفهوم جوهری فضای معماری اشاره نموده‌اند.

این مقاله گویای این امر است که در طی چند دههٔ گذشته جستجوی چنین کیفیتی در فضا به ارجاع نمودن نسبت به جنبه‌های متفاوتِ طبیعت منجر شده است. در ارگانیک‌گرایی اولیه این هدف در وحدت با نظام آفرینش و در ارجاع صوری به فرم های گوتیک بیان شده است. در ارگانیک‌گرایی با دیدگاه علمی-عملکردی به قیاس با اشکال طبیعی، ارجاع به رابطهٔ درهم تنیده فرم و عملکرد و هماهنگی با ویژگی های سایت گرایش یافته است.

در دوران رشد منطقه‌گرایی این هدف در هماهنگی با ساختار طبیعت، سنت‌های محلی و بومی و ویژگی های فرهنگی و طبیعی مکان و در دوران اخیر در هماهنگی با فرم‌های کارآمد جستجو شده است. با این حال، در برخی از رویکردهای اشاره شده مانند ارجاع به نظم، سرشت انسانی و الگوهای زنده در نظریه های لویی کان، آلدو فن آیک و کریستفر الکساندر مراتب عمیق ترِ فضا را می‌توان جستجو نمود(نمودار ۱).

باوجود آنکه میان رویکردهای انتخاب شده اهداف مشترکی مشاهده می‌شود، اما شیوه و جهت‌گیری متفاوتی را دنبال نموده‌اند. گاه طبیعت در مفهوم آغازین از طریق توجه به تمدن های ابتدایی منعکس شده است. در برخی دیگر، طبیعت در جهت بیانِ زندگیِ حقیقی و گاه این مفهوم در پیروی از فرم ها و هندسهٔ طبیعی بازتاب یافته است.

Archive of SID
www.SID.ir

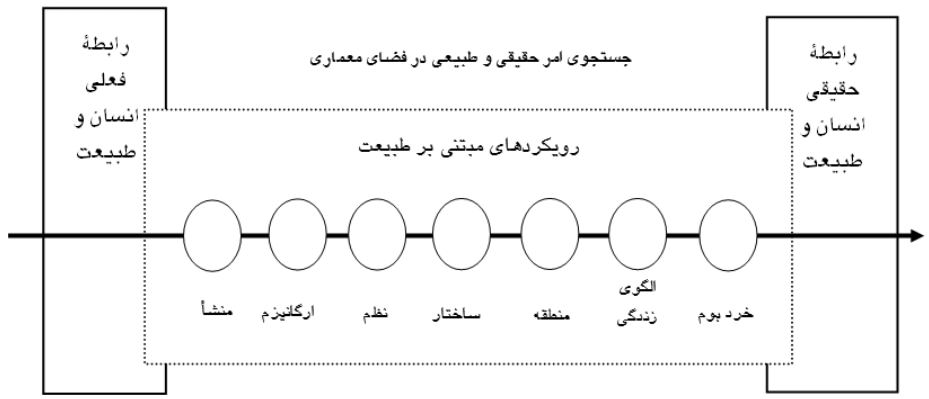

نمودار ۱- رابطهٔ میان انسان و طبیعت و رویکردهای موجود در احیاء این رابطه در معماری.
(ماخذ: نگارنده)

پی‌نوشت‌ها:

۱ Raymond Williams (1921-1988).
۲ اشاره به سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۵۴ و سورهٔ توبه، آیهٔ ۹۲ می‌باشد.
۳ The essence of architecture.
۴ Henry Lefebvre (1901-1991).
۵ Edward Relph, Gaston Bachelard (1884 -1962).
۶ Marc-Antoine (Abbe) Laugier (1713-1769), Gottfried Semper (1803-1879).
۷ Alois Hirt, Karl Friedrich Schinkel (1781-1841), John Ruskin (1819-1900).
۸ Louis Sullivan (1856-1924), Frank Lloyd Wright (1867-1959).
۹ Hugo Haering, Bruce Goff, Herbert Greene, Paolo Soleri.
۱۰ Lewis Mumford (1895 -1990).
۱۱ Sir Patrick Geddes. (۱۹۳۲-۱۸۵۴).
۱۲ Aldo van Eyck, Hermann Hertzberger, Jacob Bakema.
۱۳ Ricardo Bofill, Alvaro Siza, Luis Barragan, Oscar Niemeyer.
۱۴ Sustainability, Eco-tech.

فهرست منابع:

الکساندر، کریستُفر (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن، مترجم: مهرداد قیومی بیدهندی؛ با مقدمه دکتر مهدی حجّت، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
دهخدا، علی اکبر(بی‌تا)، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، CD.
مددپور، محمد (۱۳۷۷)، حکمت معنوی و ساحت هنر: تأملاتی در زمینه سیر هنر در ادوار تاریخی، انتشارات حوزه هنری، چاپ دوم، تهران.
مور، استیون ای (۱۳۸۴)، فناوری، مکان و نظریه نامدرن، مترجم: فرزین فردانش، خیال ۱۵، فصلنامه فرهنگستان هنر، صص ۸۰-۱۰۵.
نربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۸۱)، ریشه‌های معماری مدرن (۷)، مترجم: محمدرضا جودت، فصلنامه معماری ایران، دوره سوم، شماره ۹، صص ۸۲-۱۰۴.
نربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۸۲)، گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، مترجم: ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.
نصر، سید حسین (۱۳۷۷)، نظر متفکرین اسلامی درباره طبیعت، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، تهران.
نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)، مترجم: دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.
هایدگر، مارتین "و دیگران" (۱۳۷۷)، فلسفه تکنولوژی، مترجم: شاپور اعتماد، نشر مرکز، تهران.

Archive of SID
www.SID.ir

Abel, Chris (2000), *Architecture and Identity: Responses to Architectural and Technological Change*, Second edition, Architectural Press, London.

Broadbent, Geoffrey, Bunt, Richard, Jencks, Charle, Eds (1980), *Signs, symbols and architecture*, Wiley, Chichester.

Burton, Joseph (1998), 'Philosophical Differences in the thoughts of Louis I. Kahn and Martin Heidegger', Retrieved 19 Aug 2005 from *http://www.btu-cottbus.de/ BTU/Fak2/TheoArch /Wolke /eng/ Subjects/ 982/ Burton /burton_t.html.*

Curtis, William J.R (1988), *Balkrishna Doshi: An Architecture for India,* first published in United States of America by Grantha Corporation.

Eck, Caroline A. van (1994), *Organism in 19th Century Architecture*, Architectura and Natura Press, Amsterdam.

Forty, Adrian (2000), *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, Thames & Hudson, London.

Heyer, Paul (1993), *Architects on Architecture: New Directions in America*, Van Nostrand Reinhold, New York.

Johnson, Paul-Alan (1994), *The Theory of Architecture: Concepts*, Themes and Practices, John Wiley & Sons, New York.

Lewcock, Ronald (2006), 'Generative Concepts in Vernacular Architecture', in A. Lindsay, V .Marcel, (Eds.), Vernacular architecture in the 21st century: theory, *education and practice*, London; New York: Taylor & Francis, Taylor & Francis Group, pp 199-214.

Lüchinger, Arnulf (1981), *Structuralism in Architecture and Urban Planning*, Karl Kraemer Verlag Stuttgart, printed in Germany.

Mumford, Lewis (1963), *The Condition of Man*, Martin Secker & Warburg Ltd, London.

Nesbitt, Kate (1996), Theorizing a new agenda for architecture, *an anthology of architectural theory 1965-1995,* Princeton Architectural Press, New York.

Norberg-Schulz, Christian (1980), *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*, Academy Editions, London.

Rapoport, Amos (1969), *Edtor: Philip L. Wagner, House Form and Culture,* University College London.

Rykwert, Joeseph (1981), *On Adam's House in Paradise: The idea of primitive hut in architectural history*, second edition, The MIT Press, New York.

Sergeant, John (1976), *Frank Lloyd Wright's Usonian houses: the case for organic architecture*, Whitney Library of Design, New York.

Wright, Frank Lloyd (1939), *An Organic Architecture: The Architecture of Democracy*, Lund Humphries, London.

URL1: Nature. (n.d.), In Cambridge Advanced Learner's Dictionary, Retrieved March 23, 2008, from *http://dictionary.cambridge.org/define.asp?key=53038&dict=CALD1*.

URL2: Nature. (n.d.), In Dictionary Encarta online. Retrieved March 14, 2008, from *http:// encarta.msn.com/dictionary_1861632535/nature.html* .

URL3: Essence. (n.d.), In Merriam-Webster's Online Dictionary. Retrieved March 14, 2008, from *http://www.merriam-webster.com/dictionary/essence.*

URL4: Essence. (n.d.), In Dictionary Encarta online. Retrieved March 14, 2008, from *http://encarta.msn.com/dictionary_1861609180/essence.html.*

Archive of SID

www.SID.ir